



رودرروی اورهان پاموک؛ که این روزها میهمان ایران است

برایم خواننده ایرانی با خوانندگان بقیه دنیا فرق دارد

می گویند: تقریباً هر نویسنده‌ای آثارش را برای قشر خاصی می نویسد. اگر این حرف را قبول داشته باشید، می توانید بگویید شما برای چه کسانی می نویسد؛ یا به عبارت بهتر چه کسانی رمان های شما را می خوانند؟

نه این گونه هم نیست که هر نویسنده‌ای خوانندگان مخصوص به خود را داشته باشد. حداقل آن که من این گونه فکر نمی کنم. من برای کسانی می نویسم که علاقه مند به خواندن رمان هستند؛ که البته این خود یک طیف خاصی می شود. مثلاً این را می دانیم اکثر مردان بالای ۳۵ سال رمان نمی خوانند؛ یا به عبارت بهتر زنان و دانشجویان بیشتر رمان می خوانند؛ که خوانندگان رمان های من هم شامل این طیف می شوند.

می دانید که در ایران بیسن رمان خوان های ایرانی، یکی از محبوب ترین نویسنده های امروز هستند؟ این باعث خوشحالی من است. اصولاً این که کتاب های نویسنده ای خواننده شود؛ حلالاً می خواهد هر جا باشد، خوشحال کننده است. برای من اما خواننده ایرانی یک فرق اساسی با بقیه خوانندگان دنیا دارد؛ شاید به این دلیل که خودم را به این خواننده ها نزدیک احساس می کنم. البته این خوشحالی نافسی نارضایی من از چاپ بدون اجازه آثارم نمی شود. این ناراحت کننده است که مسأله کپی رایت در بعضی جاها رعایت نمی شود.

در میان آثارتان به نظر می رسد رمان «نام من سرخ» بیشترین نزدیکی را با فرهنگ و افکار ایرانی داشته باشد. شما خودتان هم این را قبول دارید؟ قطعاً. با این که درباره رمان های دیگر هم می توانم این نزدیکی را صادق بدانم؛ اما به هر حال «نام من سرخ» از نظر ظاهری هم قربت آشکاری با فرهنگ ایران دارد. حتی می توانم بپتان بگویم که خیلی ها این رمان را بیشتر از این که ترکی بدانند، ایرانی می دانند.

تحلیلی دارید که چرا این گونه شده؟ شاید به این دلیل که بخش های زیادی از «نام من سرخ» درباره

امین فرج پور | اورهان پاموک بی هیچ شک و شبهه‌ای جهانی ترین نویسنده ترک است. وارث به حق یاشار کمال؛ و البته یکی از بزرگترین رمان نویسان قرن حاضر که بیشتر به عنوان جوان ترین نویسنده‌ای که در بیست - سی سال اخیر نوبل ادبی گرفته است، شناخته می شود. اورهان پاموک که این روزها به دعوت انتشارات ققنوس در ایران است؛ از معدود نویسندگان معاصر خارجی است که تقریباً تمام آثارش یا حداقل آثار مهمش به فارسی ترجمه شده است. او که کتاب هایش به ۶۳ زبان دنیا ترجمه شده؛ نخستین کتابش را به نام جودت بیگ و پسران در ۳۰ سالگی نوشته؛ و پس از آن نیز با رمان های خانه ساکت، قلعه سفید، کتاب سیاه، چهره پنهان، زندگی نو، نام من سرخ، برف، استانبول؛ شهر و خاطره ها، موزه معصومیت، زنی با موهای قرمز، چیز غریبی در سرموزنی با موهای قرمز، تداومی حیرت انگیز در دنیای ادبیات داشته. از اورهان پاموک غیر از رمان هایش آثار دیگری که منتخب نوشته ها و گفت و گوهای اوست و نیز چمدان پدرم که خاطرات او را شامل است؛ به بازار کتاب عرضه شده است. جایزه صلح کاتایفر و شان آلمان در سال ۲۰۰۵، جایزه نوبل ادبیات در سال ۲۰۰۶ و جایزه آیدین دوغان در سال ۲۰۱۵ شماری از مهمترین جوایز هستند که این نویسنده در سال های فعالیتش دریافت کرده است. آنچه در پی می آید، بخشی از یک گفت و گوی بلند است که در آن پاموک درباره ایران و ادبیاتش حرف می زند.

ترکیه در معرض هر دو فرهنگ شرق و غرب هستیم. **اتفاقی که در رمان «نام من سرخ» هم می بینیم. تقابل روش ها و سبک های نقاشی شرق و غرب؛ یا ایرانی و اروپایی... برای همین هم هست که بارها گفتم «نام من سرخ» را جز یک نویسنده ترک کس دیگری نمی توانست بنویسد؛ یا حداقل این که از این منظر نمی توانست بنویسد. اما من مال سرزمینی هستم که ایران در شرق آن است و اروپا در غرب. این که می گوید در مرز شرق و غرب هستید؛ آیا باعث شده تمعدها به سوی چنین موضوعاتی بروید؟ شاید بیشتر از این که من تمعدها یا آگاهانه چنین قصدی داشته باشم؛ این منتقدین بودند که مرا بل شرق و غرب خواندند. آن هم پس از این که غربی ها به اصطلاح کشم کردند و ترجمه آثارم روندی تسریع به خود گرفت. اما در کل قصد من آن نبود و در حقیقت درباره مرده می نوشتم که می شناختم شان. فقط همین.**

تأثیر پذیری یا علاقه تان به ادبیات ایران فقط به شاهنامه منحصر است؟

نه در کل من ادبیات کلاسیک ایران را دوست دارم و حتی در برخی از کارهایم به آن هم پرداخته ام. می توانم بگویم که استفاده ام از ادبیات ایران منحصر به «نام من سرخ» نمی شود و مثلاً در رمان کتاب سیاه هم تحت تأثیر منطق الطیر عطار بوده ام.

شما را به عنوان نویسنده ای معترض می شناسند. آیا این باعث دشواری های خاصی برای تان شده؟ منظورم برخورد های و رای سانسور است.

اول این که بیشتر از این که کتاب های من در ترکیه در دسترس باشند، این مصاحبه های من بوده که بحث انگیز شده. اما در مورد سوال شما؛ اگر منظور تان از دشواری خاص، نگاه کلیشه ای به دروس های نویسنده بودند، مثلاً در جوامعی چون شوروی زمان استالین باشد؛ نه که مثلاً جلوی نوشتن نویسنده را بگیرند و از این مسائل. در ترکیه اوضاع این گونه است که تا وقتی به دولت انتقاد نکنید؛ آزادانه هر چه دوست دارید بنویسید.

هنر ایران است. هنر مینیاتور ایران. یک چیزی را باید بگویم که شاید، یعنی حتما نقش زیادی در این قربت داشته. من وقتی داشتم رمان «نام من سرخ» را می نوشتم، هم زمان شاهنامه را می خواندم. البته نه فقط شاهنامه؛ که در آن روزها کتاب های سنتی و کلاسیک توجهم را به خود جلب کرده بودند. اما شاهنامه؛ بیشتر داستان رستم و سپهر را برام الهام بخش بود.

از چه جنبه های؟ از این نظر که می تواند روشنگر و جوی مهم نه فقط فرهنگ ایران، بلکه فرهنگ و فلسفه شرق باشد. شما اگر یاد استان ادیب سو فوکل آشنا باشید، می بینید که از جنبه های شباهت هایی با شاهنامه دارد. در واقع این دو اثر دوری یک سکه هستند. در داستان رستم و سپهر؛ رستم یا پدر، پسرش را می کشد؛ در ادیب اما اتفاق برعکس رخ داده و پسر، پدر را می کشد.

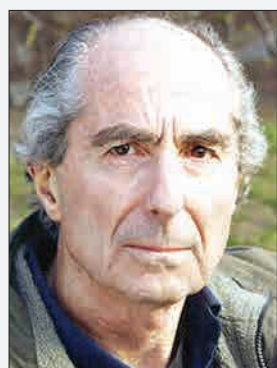
یعنی همان تفاوت پدر کشی و پسر کشی که راه به تفاوت فرهنگ غرب و شرق می برد... دقیقاً. اما متأسفانه این داستان ها دیگر خواننده نمی شوند.

عادات کاری نویسندگان بزرگ

رازهای سر به مهر نویسندگی!

این که هر نویسنده ای راه روش خاص خود را برای نوشتن دارد مطالعه این روش ها را جذاب می کند. در واقع منحصر به فر دیدن این راه ها و شیوه های می تواند اثبات کننده این مسأله باشد که به تعداد نویسندگان این جهان برای موفقیت وجود دارد. در زیر عادات نویسندگی چند نویسنده بزرگ را می خوانیم...

دستگاه تایپ روی زانوهایش انجام شود.



فیلیپ راث یکی از بزرگترین نویسندگان معاصر آمریکاست. او هم عادت دارد ایستاده بنویسد و هنگام قدم زدن فکر می کند. او ادعا می کند برای هر صفحه ای که می نویسد، حدود یک کیلومتر پیاده روی می کند. او زندگی شخصی اش را از کارش جدا کرده است و در خانه اش نمی نویسد. او یک اتاق کار دارد که خارج از خانه اش ساخته شده است. راث پشت میزش اش به مدت ۴۵ دقیقه کار می نشیند و کار می کند تا تمرکزش به هم نخورد.

جیمز جویس در میان جماعت نویسندگان بزرگ قرن اخیر قد علم کرده است. در حالی که فعال ترین نویسندگان کارشان را با تعداد کلمات یا صفحات خاص محدود می کنند، این برای او باعث افتخار است که وقتش را با درگیری با جملات می گذراند. در این باره داستان مشهوری وجود دارد که از این قرار است: دوستی در خیابان از جویس می پرسند: آیا تابه حال روز خوبی در نوشتن داشته ای؟ جویس با خوشحالی جواب می دهد. بله. دوست دوباره می پرسد: در آن روز چقدر نوشته ای؟ جویس می گوید: ۳ جمله!



جویس کارول او گفته که نوشته هایش به صورت دست نویس است و برای کارش هیچ برنامه جدی ندارد. او می گوید: ترجیح می دهد صبح قبل از صبحانه بنویسد. او استاد نویسندگی خلاق است و می گوید در روز درسی اش به مدت ۴۵ دقیقه یک ساعت قبل از ترک کلاس اولش می نویسد. در روزهای دیگر، وقتی نوشتنش خوب پیش می رود، می تواند ساعت ها بدون هیچ استراحتی بنویسد و می تواند رادر ساعت ۲-۳ بعد از ظهر بخورد.

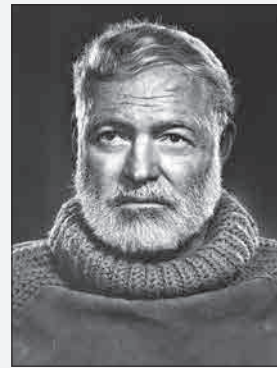


استفن کینگ وقتی می خواهد کتابی بنویسد، در طول یک روز ۱۰ صفحه پشت سر هم بدون هیچ وقفه ای می نویسد. حتی در روزهای تعطیل. بنابراین هر روز مقدار زیادی مطلب نوشته شده دارد که این نتیجه ای پیش بینی نشدنی در پی دارد. کینگ یکی از فعال ترین نویسندگان در دوران ماست.

ارنست همینگوی در مقایسه با کینگ کم کار بوده و فقط روزانه ۵۰۰ کلمه می نوشته است که البته بد هم نیست. او صبح زود می نوشته تا از هیجان به دور باشد و در سکوت و آرامش به کارش بپردازد. مطلب جالب این است که همینگوی به خاطر اعتیاد به الکل مشهور بوده اما هیچ وقت موقع نوشتن مست نمی کرده است.



ولادیمیر نایاکوف که نویسنده رمان های بزرگی چون «ولولیتا»، «آتش رنگ یاخته» و «دا» است؛ عادت داشت ایستاده بنویسد و تمام نوشته هایش روی فیش هایی است که به او این امکان را می دهد تا وقایع را بدون ترتیب بنویسد و با جابه جاکردن فیش ها به آنها همان طور که می خواهد، نظم و ترتیب دهد. او برای رمان آدایش بیش از ۲ هزار فیش نوشته است.



ترومن کاپوتی نویسنده «صبحانه در تیفانی» و «در کمال خونسردی» ادعا می کند که نویسندگی کاملاً افقی است. او می گوید، هنگام نوشتن باید روی تخت خواب یا کاناپه با یک سیگار و قهوه در کنارش دراز بکشد، که بعد این قهوه جای خودش را با چای و چیزهای دیگر عوض می کند تا این که روز تمام شود. او چرک نویس اول و دومش را با مداد می نویسد، سپس پاک نویسش را تایپ می کند که باید این کار هم در رختخواب و با حفظ تعادل



رازهای اورهان پاموک

نویسنده ای مثل داستایوفسکی

اصولاً از نگاه عوام، نویسنده موجودی است غیر از مردم عادی. کسی که مدام در تفکر و کنکاش راجع به پدیده های هستی است و البته تمام وقت در حال نوشتن از دغدغه هایش؛ اما آیا واقعاً این گونه است؟ نویسنده ها چگونه کار می کنند؟ چند ساعت در روز؟ چند روز در هفته؟ آیا کار دیگری هم دارند؟ منظورم شغل دیگری غیر از نوشتن است. آیا...

آنچه می خوانید گزیده ای است از گفت و گوهای متعددی که در آنها اورهان پاموک به عنوان یکی از بزرگترین نویسندگان این دور و زمان به این پرسش ها پاسخ داده است.

شما به عنوان یکی از معدود نویسندگانی که تنها شغل شان نوشتن است، آیا می دانید که نویسندگان بسیاری در سراسر دنیا دوست دارند مثل شما حرفه شان نوشتن باشد؟

بله؛ درست است که من مجبور به ترجمه، روزنامه نگاری یا کار های تبلیغاتی نیستم، اما این به این معناییست که خودم از این بابت زیاد خوشحال هستم. نه من با این که غالباً به عنوان یک نویسنده مرفه شناخته می شوم، اما حتی اگر چنین اختیار و امکاناتی هم نداشتم به گمانم در هر شرایطی باز هم می نوشتم.

می توان بگویید که چرا می نویسید؟ دلایل زیادی دارد. چون نیاز به نوشتن دارم. چون از دست آدم ها عصبانی ام. چون عاشق این هستم که تمام روز را در اتاقم بنشینم و مشغول نوشتن باشم. چون عاشق بوی کاغذ، خودکار و جوهر هستم. چون بیش از هر چیزی در دنیا به ادبیات و هنر داستان نویسی اعتقاد دارم. می نویسم چون این کار برام یک عادت و لذت است و خیلی دلایل دیگر...

زمان نوشتن یک برنامه از پیش تعیین شده دارید یا این که بارگذاشته راه جوی روید؟

من در قبایس دیگر رمان نویسان کمتر شهیدی کار می کنم. در واقع نویسندگی برای من کوششی است؛ یعنی برنامه می ریزم و رمان می نویسم. شاید بهتر است بگویم من یک رمان نویس منظم هستم که طرح کل کتاب را قبل از شروع آن نوشته و سپس آن را می نویسم.

یعنی تمام کتاب را با تمام جزئیات؟ البته می توانم که امکان تصور تمام رمان قبل از نوشتن آن وجود ندارد و حافظه و تصور انسان محدودیت دارد. ممکن است مسائل زیادی در همان زمانی که نویسنده در حال نوشتن است، به ذهن او برسد؛ اما من برای این جور زمان ها و فصل ها هم طرح دارم و طرح کلی را می دلم و بنابراین شخصیت ها هرگز از کنترل من خارج نمی شوند و می توانم همه چیز را کنترل کنم.

ریز برنامه ریزی برای رمان چه مواردی را شامل است؟ اول کلیت رمان را در این برنامه کلی می آورم و سپس سرفصل ها را؛ یعنی این که در هر فصل چه اتفاقی می افتد و بعضی از جزئیات و بعضی از خطوط و بعضی چیزهای دیگر و یادداشت هایی هم در مورد مسائل تحقیقی، بله؛ اگر تحقیقات لازم باشد بعضی از آن تحقیقات را نیز انجام می دهم.

در روز چقدر و چگونه کار می کنید؟

گفتم که یک نویسنده منظم هستم و معتقدم که رمان نویس باید منظم باشد. این را هم باید بگویم که من در عین این که به طور مرتب کار می کنم، اما احساس کار کردن نمی کنم؛ چون بیشتر اوقات حس می کنم که یک بچه در درون من است و من در حال بازی هستم. بنابراین زمانی که من می گویم زیاد کار می کنم، با نگاه و حس منفی آن را نمی گویم. در حقیقت با این تپ این نکته را می گویم که بر این مسأله با فشاری کنم که نوشتن را دوست دارم و زمانی که می نویسم از زندگی لذت بسیاری می برم.

روزی می نویسید یا شب؟

تا نزدیکی های چهل سالگی یعنی تا زمانی که دخترم متولد شد، تا نیمه شب می نوشتم و فردایش هم تا ظهر می خوانیدم. یک جورهایی مثل داستایوفسکی؛ اما از زمانی که دخترم ۵ سالش شد، چون باید او را صبح ها به مدرسه می بردم، برنامه ام را تغییر دادم. الان ساعت ۵ صبح بیدار می شوم و به مدت ۲ ساعت کار می کنم. بعد دخترم را به مدرسه می برم و خودم هم به محل کار می روم که در آن جا هم می نویسم. من برای نوشتن دفتر کاری دارم که جدی از خانواده و شلوغی است و آن جا مرتب و به صورت منظم می نویسم؛ بی اینکه کسی یا چیزی مزاحم شود.

فهرمان زندگی شما چه در زمان حال و چه در کودکی و نوجوانی چه کسی بوده است؟

ببینید، من اعتقاد دارم که قهرمانی در دنیا وجود ندارد. من بسیار خواننده ام و انسانیت را می شناسم. لحظاتی است که اشتیاق، هوش و تلاش زیاد فردی را تحسین می کنم. اینها ویژگی هایی هستند که اگر در نویسندگی باشند آن را تحسین می کنم و افراد زیادی هستند که این ویژگی ها را دارند؛ اما این به این معناییست که آنان قهرمانان زندگی من هستند.

خب، بگویند چه کسانی را تحسین می کردید و می کنید؟

نوام چامسکی را تحسین می کنم و وقتی جوان بودم ژان پل سارتر را تحسین می کردم. به طور کلی می توانم بگویم که روشنفکر های صریح و به عبارتی رک گور را تحسین می کنم؛ البته از طرف دیگر خطا و غرور آنها را نیز می بینم و این که آنها همه انسان هستند، که می توانند اشتباه کنند.